



## نادر

« اگر خوانندگان گرامی بپناه داشته باشند در مقدمه‌ای که بر ترجمه « کتاب ناپلئون تألیف لوئی مادلن نگاشتیم خاطر نشان ساختیم که یکی از « عالیترین هدفهای مجله ارتش پرورش شخصیت و تقویت روح ترقیخواهی و « اصلاح طلبی افسران و افراد ارتش و آگاه ساختن آنان از رموز موفقیت « مردان بزرگ و فواید شہیر جهان است و برای نیل بدین منظور نیز هیچ چیز « بهتر از انتشار تراجم احوال مردان بزرگ و فرماندهان سترک که در پرتو هوش فطری « و نبوغ خداداد خویش دل ملیونها افراد را مسخر ساخته و در تاریخ نام « جاودامی از خود بیاد گذاشته‌اند نیست . خوشبختانه کتاب ناپلئون که بدون « اغراق عالی‌ترین کتابی است که تا کنون در تحلیل و تجزیه شخصیت ناپلئون « کبیر بقلم توانای لوئی مادلن پرشته تحریر کشیده شده است چنانکه باید « مورد رضایت خوانندگان مجله ارتش قرار گرفت . این موضوع مرا بر «

• آن داشت که شرح حال یکی از بزرگترین فرماندهان ایران یعنی نادر شاه ،  
 • افشار را نیز که بسیاری از مورخان ویرا به ناپلئون کبیر تشبیه کرده اند از ،  
 • نظر خوانندگان عزیز بگذرانم و بنا بر روش معمول خویش سعی کرده ام ،  
 • معروفترین کتابی را که با اتکاء به مدارك مثبت و استوار درباره این مرد بزرگ ،  
 • نگاشته شده است انتخاب کنم و آنرا پایه تحقیقات خود درباره زندگی نادر ،  
 • قرار دهم . بنابراین کتابی که اینک بتدریج از نظر خوانندگان میگذرد نخست ،  
 • متکی بر تحقیقات فاضلانه و محکم لورنس لو کهارت است که سالیان دراز در ،  
 • ایران بوده و الحق در تهیه مدارك راجع بزنگی نادر رنج برده است و ،  
 • در وهله دوم شامل نکای است که تقریباً همه مورخان در باره آن اتفاق ،  
 • نظر دارند اینک متن کتاب :

بزرگوار

نادر از دو لحاظ یکی از بزرگترین نوابغ جهان است . نخست اینکه در  
 يك دوره استبداد و اشرافی خویشتن را از شبانی بمسند شهریاری ایران رسانید  
 و دوم اینکه نه تنها ایران را از جنگال دشمنان نیرومند و بزرگی رهائی بخشید  
 بلکه آنرا از پستترین درجه انحطاط نجات داد و در سلك نیرومندترین و عظیم  
 ترین کشورهای آسیا در آورد .

مطالعات فرنگی

برای آنکه خواننده چنانکه باید بمقام شامخ نادر و میزانت هوش و  
 استعداد و شایستگی وی پی برد لازم است نخست بطور اجمال اوضاع و احوال  
 ایران را در يك ربع قرن قبل از ظهور این نابغه بزرگ یاد آور شویم .

البته این کتاب محل آن نیست که بتفصیل از علل انحطاط صفویه و  
 سقوط این خاندان بزرگ سلطنتی ایران در آن بحث کنیم و بنابراین ناگزیر باید  
 بطور بسیار مختصر باین علل اشاره نمائیم . مهمترین علت و از گون شدن تاج  
 و تخت دو دمان صفویه فساد اخلاق و انحطاط روحی و معنوی شدیدی بود که بر اثر  
 سیاست شاه عباس کبیر در میان اعضای خاندان سلطنتی راه یافت و آنرا بر آن  
 داشت که نه تنها تاج و تخت سلطنت را بر ایگان از دست بدهند بلکه ایران را  
 به پرتگاه خطرناکی نزدیک کنند که سقوط آن از هر حیث بدون پیدا شدن نادر  
 قطعی و مسلم بود . توضیح آنکه شاه عباس ولیمهد و برادرانش را در چهار دیواری



۲  
تصویر نادرشاه افشار از کتاب تاریخ نادر که در حیات او بزبان فرانسه  
تألیف و طبع شده است ( این تصویر از دانشمند محترم آقای عباس اقبال  
آشتیانی برای درج در مجله ارتش گرفته شده است )



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

این مجله در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی منتشر می‌شود و به منظور ارتقای سطح علمی و پژوهشی در این حوزه‌ها تأسیس شده است. این مجله به‌عنوان یک پلتفرم علمی برای تبادل نظر و آشنایی با آخرین دستاوردهای علمی در این زمینه‌ها فعالیت می‌کند.

حر مسرامحضور ساخت و رابطه آنان را کاملاً با دنیای خارج قطع کرد بطوری که تعلیم و تربیت آنان بناقص قرین و جهی صورت گرفت و از فنون جنگی و راه مملکت داری بکلی بی خبر ماندند و باز یچه دست در باربان خود خواه و مفرض شدند و بهمین جهت هنگامیکه ولیعهد بر مسند سلطنت ایران تکیه زد بهیچ روی واقف بامور کشور داری نبود و ناگزیر میبایستی دست بدامن در باربان و اشراف فاسد زنند.

یکی دیگر از علل مهم سقوط صفویه بی‌اعتنائی بارتش بود.

سلاطین صفویه چنانکه باید به تأثیر ارتش در تأمین استقلال و تمامیت ارضی يك کشور آگاه نبودند و بی‌اعتنائی بسپاهیان را بحدی رسانیدند که در سال ۱۱۰۶ هجری ( ۱۶۹۴ میلادی ) هنگام جلوس شاه سلطان حسین بر تخت سلطنت سقوط دو دمان صفویه مسجل گردید.

شاه سلطان حسین در زهد و پرهیز کاری چنان راه افراط پیمود که حتی از ریختن خون حیوانات هم اباداشت و چون از چاه طلبی نیز بیزار بود کمترین اقدامی برای تشدید میانی سلطنت نکرد. بطور کلی وی برای صومعه از مسند شهر یاری ایران شایسته تر بود.

اگر چه سالهای نخست سلطنت شاه سلطان حسین در صلح و صفای سپری شد لیکن در سال ۱۱۱۱ هجری ( ۱۶۹۹ میلادی ) آثار طوفان نمایان گردید توضیح آنکه در آن سال قبایل بلوچ در چند نقطه از ولایت کرمان دست به چپاول و غارت گشودند و دو سال بعد در ولایت قندهار نیز آتش ناامنی و اغتشاش برافروخته شد. گرگین خان که یکی از شاهزادگان گرجستان بود با خشونت و سرعت فراوان شورش اخیر را خاموش کرد و بیاس این خدمت بسمت والی قندهار منصوب گردید و اندکی بعد غلجائیها را نیز که قبیله‌ای بسیار نیرومند و متنفذ بودند و از دیر زمان در دشتهای حاصلخیز قندهار و زمین داور و دره‌های ارغنداب و تازنک اقامت داشتند سرکوب نمود و میرویس فرمانده آنانرا دستگیر کرد و تحت الحفظ باصفهان فرستاد. میرویس بمحض ورود بیایتخت به آسانی شاه سلطان حسین را فریفت و ذهنش را نسبت به گرگین خان مشوب ساخت بطوریکه شاه سلطان حسین ساده لوح نه تنها فرمانده افغانی را از زندان رهائی بخشید بلکه به وی اجازه بازگشت به قندهار داد. میرویس در

بازگشت به قندهار نقشه قتل گرگین خان را طرح کرد و در فرصت مناسبی کار او را ساخت و باقیبیله خود حمله سختی به پادگان ایرانیها و گرجیها برد و شکست فاحشی بر آنان وارد ساخت و عده بیشماری از ایشان را از دم تیغ گذرانید و بقیه را از قندهار اخراج کرد.

بمحض اینککه این اخبار هیجان انگیز بیایتخت رسید قوای عظیمی به فرماندهی کیخسرو خان پسر خواهر گرگین خان بسر کوبی میرویس و استقرار امنیت در قندهار مأموریت یافت. اگرچه کیخسرو خان در آغاز غلجائیهها را شکست داد لکن سرانجام کشته شد و تنها عده معدودی از قوایش جان سلامت بردند.

بعد از کیخسرو عده ای دیگر از سرکردگان معروف مأمور دستگیری میرویس شدند لکن هیچکدام در این راه توفیق نیافتند و بالاخره میرویس پس از آنکه مدت شش سال با استقلال تام در قندهار بسربرد در سال ۱۱۲۸ هجری (۱۷۱۵ میلادی) جان سپرد و عبدالعزیز برادرش جانشین وی شد لکن چون طبعی صاحب طلب داشت و در مقابل حکومت هر گز زی زود تسلیم میشد بزودی وجه خود را از دست داد و محمود پسر ارشد میرویس بر اثر تحریک عده ای از سران غلجائی عمویش را در سال ۱۱۳۰ هجری (۱۷۱۷ میلادی) بقتل رسانید و خود جانشین او شد. محمود اگرچه فاقد تجربه و تدبیر پدرش بود لیکن از حیث شجاعت شهرت زیادی بدست آورد.

یکسال پیش از حوادث مذکور یعنی در سال ۱۱۲۹ هجری (۱۷۱۶ میلادی) ابدالیها که از حیث عده بر غلجائیهها فزونی داشتند چون مشاهده کردند که اینان از شورش نتایج زیادی گرفتند آغاز طغیان کردند بدینقرار که عبدالله خان سدوزی یکی از سرکردگان ابدالی با تفاق پسرش اسدالله از زندان گریخت و بفرماندهی ایل خود دست به شورش موفقیت آمیزی زد از آن پس وزیران شاه سلطان حسین چندین بار کوشیدند که طاعیان را سرکوبی کنند ولی این مساعی مانند کوشش هائی که برای رفع شورش غلجائیهها بکار رفت بی ثمر ماند. محمد حسین مورخ معاصر ایرانی در زبدة التواریخ بتفصیل مساعی بیهوده وزیران شاه سلطان حسین را برای سرکوبی ابدالیها و غلجائیهها شرح میدهد و راجع به عیاشی و اهمالکاری آنان که موجب سقوط خاندان صفویه شد داستانهای مبسوط نقل می کند.

حتی هنگامی که رزم بین غلجائیهها و ابدالیها آغاز گردید وزیران شاه سلطان حسین نتوانستند از فرصت استفاده نمایند. پس از جنگهای شدیدی که بین این دو قبیله روی داد و نتیجه قطعی نرسید اسدالله سدوزی کشته شد و محمود به ظاهر خود را مطیع قلمداد کرد و بتزویر شاه سلطان حسین را فریقت و بتصویب شاه رسماً بفرمانداری قندهار منصوب شد. محمود فوراً نشان داد که نقشه خائنانه‌ای در مغز پخته است زیرا در سال ۱۱۳۳ هجری (۱۷۲۰ میلادی) بایران حمله شدیدی برد و تا کرمان پیشرفت لکن لطفعلی خان که یکی از شایسته ترین و با وفاترین فرماندهان نیروی شاه سلطان حسین بود وی را عقب زد، با اینهمه از آنجا که محمود نیک دریافته بود ضعف و انحطاط خاندان صفوی بچه پایه رسیده است با فراغت بیشتری خویشتن را برای حمله تازه آماده ساخت.

در این اثنا آتش شورش و ناامنی در بسیاری از نقاط دیگر امپراتوری ایران مشتعل گردیده در همان دقایقی که ابرهای ظلمانی بدین طریق در خاور جمع میشد در سمت شمال و باختر نیز آثار طوفان رعینا کی بنظر میرسید. فاتمام

